باسمه تعالی

متن تدریس استاد آیت الله شب زنده دار

عنوان جلسه: تحصیل موفق در خارج، اخلاق و معنویت

دوره «درس خارج و تحصیل موفق»

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم الْحَمْدُلله رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى الله تَعالَى عَلَى سَيِّدِنا وَ نَبِيِّنا أَبِى الْقَاسِمِ مُحَمَّد وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِين الْمَعْصُومِينَ لاسِيَّما بقيةِ الله فِى الأَرَضِين أَرْوَاحُنا فِدَاه وَ عَجَلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيْف وَ اللَّعنَةُ الدَّائِمَة عَلَى أعدَائِهِم أجمَعِين

اَللّهُمَّ اِنْ لَمْ تَكُنْ غَفَرْتَ لَنا فيما مَضى مِنْ شَعْبانَ فَاغْفِرْ لَنا فيما بَقِىَ مِنْهُ

موضوع: وسایل موفقیت در دروس خارج برای عزیزانی که تازه به بحث خارج شرفیاب می شوند

اما قبل از اینکه وارد این بحث شویم یک حدیثی که همین روزها رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حسب نقل فرموده اند ابتدا به آن تبرک می جوییم و بعد وارد آن بحث می شویم. مرحوم صاحب وسایل در باب هجدهم از ابواب احکام شهر رمضان حدیث سیزدهم از کافی شریف اینطور نقل می فرمایند البته غیر از کلینی، صدوق هم این روایت را نقل فرموده است. سند به امام باقر علیه السلام می رسد

قالَ رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله لَمّا حَضَرَ شَهرُ رَمَضانَ و ذلکَ فِی ثَلاثٍ بَقَینَ مِن شَعبانَ

سه روز مانده بود به پایان ماه شعبان

قالَ لِبلالٍ : نادِ فی الناسِ

حضرت به بلال دستور دادند که مردم را فراخوان کن به مسجد بیایند مثلاً

فَجَمعَ الناسُ ثُمّ صَعِدَ المِنبَرَ، فَحَمِدَ اللّهَ و أثنی علَیهِ

حضرت بالای منبر تشریف بردند حمد و ثنای خدای متعال را بیان فرمودند

ثُمّ قالَ: أیُّها الناسَ

آدم وقتی کیفیت را نگاه می کند در این وضع خطیر یعنی از ماه شعبان فقط سه روز مانده، ماه رمضان می خواهد حلول کند. مسئله انقدر مهم است که حضرت بلال را مأمور می کند مردم را فراخوان کند مردم جمع شوند. وقتی که مردم جمع شدند حضرت سه مطلب فرمودند: مطلب اول

أیُّها الناسَ إنَّ هذا الشَّهرَ قد خَصَّکُمُ اللهُ بِه وَ حَضَرَکُم و هُو سَیِّدُ الشُّهُورِ ، لیلةٌ فیهِ خَیرٌ مِن ألفِ شَهرٍ ، تُغلَقُ فیهِ أبوابُ النَّار، و تُفتَحُ فیهِ أبوابُ الجِنانِ ، فَمَن أدرکَهُ فلَم یُغفَرْ لهُ فَأبعَدَهُ اللّهُ .

خیلی هشدار بالایی است. یک ماهی به سوی شما دارد می آید که این ویژگی ها را دارد:

اولاً: این ماه خدا متعال شما را اختصاص به او داده یعنی به این خصوصیات و کیفیت کأنّ در أمم سابقه نبود. اگرچه «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم» اما در این ماه با این خصوصیات، این ویژه شماست

و هُو سَیِّدُ الشُّهُورِ

آقای همه ماهها این ماه هست. پس خیلی باید آن را مغتنم شمرد. یک فرصت استثنایی است.

لیلةٌ فیهِ خَیرٌ مِن ألفِ شَهرٍ

یک شب در این ماه وجود دارد که از هزار ماه بهتر است

تُغلَقُ فیهِ أبوابُ النَّار، و تُفتَحُ فیهِ أبوابُ الجِنانِ

دو خصوصیت دیگر آن این است که بابهای آتش و جهنم در این ماه بسته می شود و ابواب جِنان باز می شود.

شاید مقصود این است که راههای دخول در نار که اثر گناهان هست در اثر ویژگی این ماه و اینکه انسانها بیشتر توجه به معنویت پیدا می کنند به اطاعت خدای متعال پیدا می کنند و همچنین دسیسه های شیطان تقلیل پیدا می کند، لذاست که گفته می شود ابواب نار مسدود است. نه اینکه نمی شود گناه کرد یا اگر کسی گناه کند اهل جهنم نخواهد بود. و ابواب بهشت هم باز است. با اندک عمل، انسان در روایات دیگر هست مندوبات این ماه ثوابش مثل فرائض است و همانطور که در خُطب دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان فرمودند خدای متعال آنقدر باب رحمتش در این ماه باز هست که به تعداد نفس هایی که انسان می کشد برای او ثواب می نویسند حتی اگر می خوابد این خواب هم برای او عبادت محسوب می شود. یک چنین فرصتی خدای متعال برای انسانها قرار داده. حالا با همه خصوصیاتی که این ماه دارد اگر کسی از این ماه درست بهره برداری نکند و آمرزش الهی را برای خودش فراهم نسازد فَأَبعَدَهُ اللّه

فَمَن أدرَکَهُ فلَم یُغفَرْ لهُ فَأبعَدَهُ اللّهُ

این دیگر از رحمت و عنایات خدا دور خواهد بود. چنین فرصت استثنایی را استفاده نکرده. این یک وسیله تقرب به خداست این ماه شریف.

امر دوم:

وَ مَنْ أَدْرَکَ وَالِدَیْهِ فَلَمْ یُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اَللَّهُ

کسی که پدر و مادرش را درک کند و از شرف خدمت به آنها برخوردار باشد و از این فرصت استفاده برای نیل به مقاصد عالیه و تقرب به خدای متعال استفاده نکند

این روایت از یکطرف خیلی هشدار دهنده هست و از یکطرف خیلی امیدوار کننده هست. یکی از طرق نیل به مقاصد عالیه و تقرّب به خدا، خدمت به والدین است (به پدر و مادر)

وَ مَنْ أَدْرَکَ وَالِدَیْهِ فَلَمْ یُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اَللَّهُ

ما یک دوستی داشتیم و داریم حالا بحمدلله هستند از فضلاست. ما استعداد آنچنانی در ایشان نمی دیدیم ولی علیرغم اینکه استعداد برتر در ایشان نبود موفقیت های تحصیلی و غیرتحصیلی چشمگیری پیدا کرد چرا؟ رازش کجاست؟ بعد من متوجه شدم یک وقت ایشان خودش تعریف می کرد می گفت والده ایشان مریض بود من می نشینم کف پای مادرم را بوس می کنم. اینگونه تحصیل رضای او و اینکه او از قلب دعا می کند که خدا تو را به آمال و آرزوهایت برساند تو را موفق بدارد. همینطور که تحصیل رضایت آنها و احترام به آنها مهم است خدای نکرده عقوق آنها هم خیلی شدید است.

امر سوم:

وَ مَنْ ذُکِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ یُصَلِّ عَلَیَّ فَلَمْ یُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اَللَّهُ

کسی که من پیش او یادآوری شوم ذکر شوم حتی بعضی از بزرگان فرمودند اگر حتی به ضمیر باشد اسم شریف ایشان برده نشود ولی ضمیر معلوم است به آن حضرت برمی گردد. بعضی ها واجب می دانند احتیاط واجب کردند که نام شریف حضرت که شنیده شد انسان باید صلوات بفرستد.

مطلب سوم: (معلوم می شود اینها خیلی در ارتقاء انسان نقش دارد. مردم را حضرت دستور داده جمع بکنید این سه مطلب را فرموده)

کسی که پیش او نام من برده شود و من پیش او یادآوری شوم و او درود بر من نفرستند که اگر درود فرستاد نتیجه آن چیست؟ یغفرالله له. یکی از راههای آمرزش این است که انسان زبانش مترنّم باشد به صلوات بر محمد و آل محمد.

اگر کسی این را هم مغتنم نشمرد فَأَبْعَدَهُ اَللَّهُ

جناب آقای بروجردی در صفائیه مسجد رفعت امام جماعت آنجا هستند ایشان داماد شهید مدنی است. ایشان از شهید مدنی(ره) نقل می کردند و شهید مدنی از مرحوم آقای آخوند ملاعلی همدانی که از اجلاّی علماء بود هم معنویاً هم علمیاً در تراز مراجعی بود که شاگردان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بودند مثل امام، مرحوم آقای گلپایگانی و امثال اینها. از نظر معنوی هم انسان بالایی بود. قبل از انقلاب ما تابستانها برای ادامه تحصیل دو سالی همدان رفتیم ایشان آن موقع حیات داشتند یادم می آید که یک روزی خدمت ایشان مشرف شدیم اتاق بالا کتابخانه ایشان بود جایی که مهمانها را می پذیرفتند. ما خدمت ایشان نشسته بودیم پسر ایشان هم آن موقع ساواک دستگیر کرده بود و محبوس بود. ما خدمت ایشان نشسته بودیم بحث های طلبگی می کردیم سوال می کردیم ایشان جواب می دادند من دیدم از پایین صدای گریه و زاری خانمها به گوش می آید بعد متوجه شدیم که پسر ایشان را اعدام کردند و ایشان با صلابت کارهای طلبگی اش را دارد انجام می دهد و خدمت ایشان گفته شده بود اگر شما از شاه علیه ما علیه تقاضای عفو کنید عفو خواهد کرد با آن شخصیتی که ایشان در غرب کشور داشت ولی ایشان حاضر به این مطلب نشد چون در آن

زمان این کار برعلیه انقلاب و حوزه و روحانیت بود. اینگونه در راه خدای متعال صبر می کرد. آقای شهید مدنی از ایشان نقل کردند که یک وقتی چند نفر منزل ما آمدند آنقدر اینها که نشسته بودند بوی عطر ساطع بود آن هم نه یک عطر معمولی، عطری که من در عمرم چنین عطری را استشمام نکرده بودم. نه از هیچ عطری نه از هیچ گلی. خیلی عجیب بود با اینکه دأب من هم این نبود اگر یک چیزی چشم مرا بگیرد و امثال ذلک سوال کنم که این را از کجا گرفتید از کجا خریداری کردید اما از بس این عطر دلربا بود بالاخره سوال کردم این عطر را کدام یک از شماها زدید از کجاست؟ گفتند این عطر برای لبهای این آقاست. گفتند این آقا این خصوصیت را دارد که ما همه اهل صلوات بر محمد و آل محمد هستیم ولی این آقا از بین ما این امتیاز را دارد که کثیر الصلوات است. این آقا در اثر این مزاوله بر صلوات حضرت را حالا در خواب یا مکاشفه این را نمی دانم مشاهده می کنند حضرت بوسی از لبهای این برمی دارد او را مشرف می کنند به این. اثر این بوسه این بود. خانم شهید مطهری هم نقل کردند که ایشان از خواب بیدار شد و گفت رسول خدا را دیدم از لبهای من بوس کردند که الان حرارت آن را حس می کنم. زبانی که گویای اسلام و عقاید اسلام و دفاع از اسلام هست پیامبر عظیم الشأن این لب را می بوسند.

خدای متعال به همه ما توفیق بهره برداری از باقیمانده این ماه و درک فیوضات ماه شریف رمضان به نحو احسن عنایت فرماید و توفیق هم خدمت به والدین و هم صلوات بر محمد و آل محمد کثیراً به همه ما عطا فرماید.

و اما اسباب موفقیت در تحصیل

دو مطلب اساس موفقیت و رکن در موفقیت تحصیل است. برای همه محصلین چه سطح، چه خارج، حتی علوم غیر حوزوی هرکسی که دنبال دانش است دو رکن اساسی برای موفقیت وجود دارد. این دو رکن از دعای حضرت بقیةالله استفاده می شود. در آن دعای معروفشان اَللّهُمَّ ارْزُقْنا تَوْفیقَ الطّاعَةِ تا به اینجا می رسند که برای اصناف مختلف ایشان دعا فرمودند

وَ تَفَضَّلْ عَلی عُلَمآئِنا بِالزُّهْدِ وَالنَّصیحَةِ وَ عَلَی الْمُتَعَلِّمینَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ

هم راز و رمز موفقیت یک عالم از این دعا معلوم می شود هم راز و رمز موفقیت یک متعلّم و دانش پژوه. از بین همه چیزهایی که انسان ممکن است برای موفقیت در علم آموزی بیان بکند که استعداد، استاد خوب، امکانات، سلامتی و .... هست اما از بین همه اینها حضرت دو چیز را انتخاب فرموده و برای متعلّمین از درگاه خدای متعال تقاضا می فرماید الْجُهْد وَالرَّغْبَة

که شاید اینکه رغبت هم بعد ذکر شده و جهد اول ذکر شده، برای مراعات قافیه باشد که فرمود

وَ تَفَضَّلْ عَلی عُلَمآئِنا بِالزُّهْدِ وَالنَّصیحَةِ وَ عَلَی الْمُتَعَلِّمینَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ

چون در حقیقت رغبت یعنی آن میل فراوان، آن عاشق علم بودن. این رکن اول موفقیت است. اگر این باشد قهراً انسان از پای نمی ایستد. اگر استعداد او هم کم باشد اگر امکانات هم کم باشد این بالاخره آن شعله درونی و عشق درونی و علاقمندی درونی باعث می شود که راه را ادامه دهد. همه کاستی ها را تحمل کند. از راه خسته نشود. با یک دفعه دو دفعه مطالعه کردن به نتیجه نرسیدن خسته نمی شود. ابن سینا با آن نبوغ علمی و استعدادی گفته بعضی از کتابها را من بیست پنج بار مطالعه کردم تا فهمیدم.

مطلب دوم: سعی بلیغ، سعی مجاهدانه.

در کنار علاقمندی وافر به علم که خود آن عرض کردم پشتوانه آن سعی بلیغ هم هست. سعی بلیغ می خواهد. هرچه هم بر دوران علم افزوده می شود سعی بیشتری نیازمند است. یک موقعی مثلاً یک اصولی وقتی می خواست یک مبحث اصولی را مطالعه کند و اظهارنظر کند در مسئله مثلاً دو سه حرف بیشتر نبود اما امروز یک دریاست. حالا می خواهد واقف به این حرفها شود بعد خودش انتخاب داشته باشد بعد جواب قول مخالف را بدهد حالا اگر بخواهد نوآوری هم داشته باشد نه فقط از گفته ها یکی را انتخاب کند. دیگر ابداع هم خیلی مشکل است یک وقتی خیال می کردیم ابداع یعنی حرفی می زند الان کسی نگفته در مدوّنات نیست اما امروز معمولاً حرفها زده شده کسی می خواهد حرف نو بیاورد خیلی کار می برد. شیخنا الاستاد قدس سرّه می فرمود من قطعاً از علامه حلی بیشتر کار کردم علامه حلی که کار او شگفت آور است. ایشان یک تعبیری داشت می فرمود: علم ناز دارد همینطوری خودش را در اختیار آدم قرار نمی دهد. خیلی کار می خواهد. آنوقت مخصوصاً اگر این علم در رابطه با خدای متعال و شریعت باشد. اینجا هم قهراً علاقمندی علی القاعده باید افزایش پیدا کند یک چیزی مربوط به محبوب انسان است خدای متعال، پیامبر عظیم الشأن و ائمه هدی علیهم السلام و صدیقه طاهره سلام الله علیها. خیلی فرق می کند با علمی که به آنها ربطی ندارد بلکه ممکن است مغبوض آنها باشد. بعد وقتی که این را متوجه می شود که سرمایه گذاری و زحمت در اینجا چه پاداش هایی خدای متعال برای او قرار داده این افزده می شود. این مطلب به طور کلی که پس بنابراین راز موفقیت، علاقمندی وافر، سعی بلیغ. اگر این دو باشد ولو

سایر امور بعضی از آنها نباشد یا ناقص باشد کاستی داشته باشد، این آقا به جایی خواهد رسید. در همین تجربه مثلاً پنجاه سالی که ما در حوزه هستیم ما دوستانی دیدیم خیلی با استعداد بودند اما موفقیتی پیدا نکردند. ما وقتی مدرسه حقانی امتحان ورودی می دادیم یک آقایی آمده بود از شاهرود و آنطرفها بود اصلاً مدرسه نرفته بود. عملیات اربعه آسان ریاضی هم نخوانده بود نمی دانست اما یک ذهن فعالی داشت مسائل ریاضی را همینطور به ذهنش حل می کند. در امتحان ورودی آن موقع ریاضی هم بود ایشان همه اینها را با ذهن فعال خودش جواب داد اما این آقا موفقیتی پیدا نکرد. ولی برعکس کسانی بودند خیلی پایین تر از او استعداد داشتند اما آنها کار می کردند سعی داشتند. آنها به موفقیت هایی دست یافتند اما آن برادر نه. بنابراین این سعی و علاقمندی، رکن است. رکن یعنی چیزی که اگر نباشد بقیه چیزها اثری ندارد.

حالا بعد از اینکه از این دو گذشتیم حالا می خواهیم سعی کنیم چگونه سعی کنیم؟

در چند مطلب باید دقت کرد:

کسی که می خواهد خارج برود چه خارج اصول، چه خارج فقه، چه مباحث علمی دیگری که ممکن است خارج داشته باشد مثل فلسفه اگرچه خیلی مرسوم نیست ولی مرحوم آشیخ محمد شاه آبادی(ره) سه تا درس پشت سر هم می گفت که ما دوتا درس ایشان را شرکت می کردیم اول فقه، دوم اصول، سوم خارج فلسفه می گفت.

مطلب اول این است که مبحثی که برای شرکت انتخاب می کند باید یک مبحث عمیق پرچالش پرحرف باشد. مباحثی که آسان است پرورش آنچنانی در آن

نیست. خود مبحث باید مبحث عمیق، پرحرف باشد. مرحوم آیت الله مؤمن(ره) می فرمودند امام سفارش می فرموید آن زمانی که ایشان مدرس اعلای حوزه بود و طلبه های جوان بیشتر دور ایشان بودند می فرمود می خواهید خارج بروید یا بیع یا طهارت بروید چون در آن زمان این دوتا باب اما چون اینجا اعمال قواعد در آن زیاد است روایات بر آن زیاد داریم در طهارت، در بیع هم مباحثی که ما در معاملات لازم داریم اینها شما را قدرتمند می کند هفت هشت سال که این مباحث را دیدید اگر کار هم کرده باشید البته این خودکفا می شود راه را بلد می شود در جاده استنباط و نظر دادن می افتد. البته مباحث دیگری هم که روی آن کار شده و حالا وزانش وزان همان ابواب شده اما مباحثی که هنوز کار فراوانی در آن نشده و بکر است. اینها باید روی آن کار شود ولی درسهای کلاسیک نیست. ممکن است کسی بگوید موضوعات نو. موضوعات نو باید در لجنه های علمی مورد بحث قرار بگیرد. وقتی در آن لجنه ها پخت و پز شد و قوی شد آنوقت می تواند درس کلاس باشد چون درس کلاس این است که تلامذه ای که در آن کلاس شرکت می کند بعد از مدتی قدرتمند می شوند و راه و روش کار و استنباط را آموزش ببینند و خودشان مستقل شوند. مباحثی که اینگونه نیست آسان است اینها ذهنها را قوی نمی کند. پس یکی این است که مبحث قوی باشد.

مطلب دوم: استاد مدرس، استاد دقیق باشد. مسائل را با دقت بررسی کند موشکافانه بحث کند. تا ذهنها را توجه دهد وقتی وارد یک مسئله می شوند به ابعاد آن مسئله به عمیق فکر کردن و ارتباط آن مسئله با مبانی مختلف و اینکه آیا ادله ای که مورد استناد واقع می شود این خوب مباحثه می کند و نقاط

اشکال و ابهامات را که در استدلالات وجود دارد خوب اینها را دریافت می کند بیان می کند راه را نشان می دهد.

این دو مطلب از خوش بیانی استاد مهمتر است. خوش بیانی نورٌ علی نور است اما اگر خیلی خوش بیان باشد ولی اینها را نداشته باشد آدم پخته نمی شود بلکه یک مضرّتی هم دارد خیال می کند مثل استاد آسان است ساده است بعد همینطور بار می آید در مطالب و استدلالات، استدلالهایی آبکی می کند. افراد وقتی می شنوند هزارتا اشکال می کنند قانع کننده نیست.

مسئله سوم: همانطور که از اول به ما طلبه ها یاد دادند به خصوص درس خارج که جای آن هست، فکر. فکر قبل و فکر بعد. فکر قبل یعنی انسان قبل از اینکه حضور در بحث پیدا کند خود مسئله را خودش مطالعه کند بالاخره سطح خوانده و خودش بنشیند تفکر کند که در این مسئله چه باید گفت ولو ظنّاً یک موقفی بگیرد ولو آن موقف، موقف ظنی باشد حالا فتوا که نمی خواهد بدهد. یک موقفی برای خودش اتخاذ کند. اگر بتواند این را بنویسد هم بهتر. بعد با این موقف وارد بحث می شود به درس می رود. ارتجال نیست قبلاً خودش فکر کرده حالا به بحث می رود آنجا یک فوائدی دارد منهای اینکه توجه می کند ببیند آنجاهایی که برایش ابهام داشته استاد آنجاها را چگونه حل می کند سوالاتی برایش بود این سوالات را قبلاً فکر کرده این سوالات را می تواند طرح کند از استاد استفاده کند. بعد ممکن است آن نتیجه ای که خودش گرفته غیر از آن باشد که استاد دارد به آن می رسد. اینجا از دو حال خارج نیست یا متوجه می شود اشتباه در فکر، مقدمات، استدلالات اشتباه است اشتباهات برای او روشن می شود تکرار که می شود اشتباهات او کاهش پیدا می کند. یا اینکه نه،

آنجا می بیند آن استدلالی که خودش کرده قویتر از حرف استاد است آن را مطرح می کند. آنوقت این خدمات متقابل دارد. تازه که مؤسسه بقیۀالله تشکیل شده بود همان سال اول یکی از اساتید بزرگ حوزه بعضی از طلبه های ایشان در موسسه بودند کلاسهای موسسه را شرکت می کردند آنجا مثلاً کفایه خوانده می شد بعد حرفهای بزرگان مثل نهایۀ الدرایه هم خوانده می شد این آقا گفته بود من دیدم که طلبه ها فرق کردند یک چیزهایی در درس طرح می کنند سوال می کنند بعد استاد فرمود من اگر احتمال بدهم که طلبه نهایۀ الداریه مطالعه می کند حتماً مطالعه خواهم کرد به درس می آیم تا آمادگی داشته باشم سوال می کند بتوانم جواب دهم.

طلبه ای که با آمادگی رفت استاد می بیند که باید بهتر آماده شود استاد که بهتر آماده شد نتایج بهتری برای شاگرد پیدا می کند پس خدمات متقابل می شود. این هم بسیار کار لازمی است. باز مرحوم شیخنا الاستاد می فرمودند مرحوم آقای ابراهیم محلاتی که یکی از بزرگان علمای علم و معرفت هست که میرزای شیرازی صاحب تحریم تنباکو بعد از درخواست اهل فارس و شیراز برای یک عالم برجسته ایشان را به شیراز فرستاد الان قبر شریف او در شیراز است فرمودند ایشان فرموده طلبه ای که پیش مطالعه نکند به درس بیاید من او را فاسق می دانم. چرا؟ فرموده چون هم وقت خودش را تلف می کند هم وقت استاد را. حالا اینها چقدر برای وقت اهمیت قائلند. می گوید تضییع وقت حرام است یک سرمایه ای است خدا در اختیار ما گذاشته این را تضییع کنی مثل تضییع سایر نعم الهی است. چطور اگر کسی گندم را تضییع کند حرام است برنج را تضییع کند حرام است پارچه را تضییع کند حرام است ولی عمر را که سرمایه

انسان است تضییع کند. این را تضییع کند حرام است. هم وقت خودش را تضییع می کند هم ما را. حالا ما به این شدت عرض نکنیم ولی تجربه نشان داده که این کار بسیار نافع است من شخصاً از این کار خیلی نفع بردم ما درس که می رفتیم چه فقه چه اصول با چند نفر از دوستان کار ما همین بود قبل از درس مطالعه می کردیم و گاهی هم می نوشتیم و آماده می رفتیم. مباحثه هم می کردیم پیش مباحثه هم داشتیم. این بسیار مفید است زود انسان را جلو می برد

امر بعد

روشن است که درس شرکت کردن با آمادگی شرکت کردن، منظم بودن، خوب درس را گوش دادن که روایت شریفه ای در کافی است که از حضرت سوال کردند مَا العِلم

عَنْ أَبِی عَبْدِ اَللَّهِ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ عَنْ آبَائِهِ عَلَیْهِمُ اَلسَّلاَمُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی رَسُولِ اَللَّهِ صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ یَا رَسُولَ اَللَّهِ مَا اَلْعِلْمُ

علم چیست؟ ظاهر ابتدایی این است که یعنی ماهیت علم چیست مثلاً. نه این از راه تحصیل علم سوال کرده از جواب حضرت روشن می شود.

قَالَ اَلْإِنْصَاتُ

حضرت فرمود سکوت

قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ اَلاِسْتِمَاعُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ اَلْحِفْظُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ اَلْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ یَا رَسُولَ اَللَّهِ قَالَ نَشْرُهُ

مرتبه بعد و امر بعد که حتماً لازم است نوشتن تقریر است.

اما تقریر غیر از آن است که الان رسم شده. این امالی است گوشش این است که هر کلمه ای استاد می گوید اینها را می نویسد. این تقریر نافع نیست. تقریر نافع

این است که درس را شرکت می کند مخصوصاً وقتی با آن پیشینه باشد که خودش مسئله را بررسی کرده اتخاذ رأیی ولو به نحو مظنّه یا احتمال کرده حالا درس آمده درس را گوش کرده بعد از درس می رود خودش در ذهنش هلاّجی می کند مدّعا چه بود چه استدلالی شد برای این استدلال چه مقدماتی به کار گرفته شد از این مقدمات چگونه استنتاج شد این را در ذهن خودش مرور می کند به کاغذ می آورد. این کار که کرد اولاً مطلب خوب هضم شد. ثانیاً ذهنش به مواقع خلل وارد می شود. چون ذهن باید استنتاج کند باید مقدمات درست را ضمیمه کند تا به نتیجه برسد. گاهی ممکن است ببیند که بعضی مقدمات اینجا ذکر نشده. به کاستی پی می برد که یک مقدمه ای جا مانده. یا بعضی مقدمات زائد است این هم نبود از بقیه مقدمات می شد نتیجه را گرفت. یا خلل در آن هست اشکالی در آن هست. و بعد چون خودش فکر می کند ممکن است بیان و نحوه انتظام دادم به مسائل بهتر از استاد باشد. فلذا بعضی ها هم هر روز تقریر می نویسند بعضی های می گذاشتند مبحث که تمام شود تقریر می نوشتند. البته آن دیگر حافظه خوب می خواهد که آدم فراموش نکند. در تقریر نویسی این مهم است که مکمل درس، یک وقت انسان تقریر می نویسد برای ماندگاری آن مطالب برای دیگران یا بعداً خودش خواست مراجعه کند. این یک نوع تقریرنویسی است. یک تقریر این است که مکمل، دراست انسان است. البته وقتی اینگونه تقریر نوشت آن فایده ماندگاری که به درد دیگران بخورد همراهش هست. فلذا در تقریری که انسان همپای درس می نویسد همزمان که درس می رود خیلی هم لازم نیست طولانی و مطوّل باشد. مثلاً اگر فقه حدیث را می خواهد نقل کند خود این وقت می گیرد می تواند اشاره کند و آدرس آن را هم

بدهد. اگر بعد خواست چاپ شود بعد می آید آن حدیث ... مرحوم آیت الله مؤمن تقریرات محقق داماد صلاۀ را که ایشان نوشتند همین اولش ایشان نوشتند که من آن موقع اینها را مختصراً نوشتم الان دیدم می خواهد چاپ شود تجدیدنظر کردم اینها را. چون انسان در موقعی که دارد درس می رود و مباحثه دارد و کار دارد نمی تواند تقریر مفصل آنگونه ای بنویسد ولی به این شکل که ممدّ تحصیل و دریافت مطالب و عمیق شدن در مباحث و مطالب هست این ...

در تقریر نوشتن این به همین خصوصی که عرض کردیم قبلاً هم فکر کرده و حالا، حتماً مقید شود اظهارنظری هم بکند. ولی اظهارنظر را مخلوط به تقریر نکند. در حامه اش قرار دهد. بعضی از تقریرها مقرِّر آمده این کار کرده انسان برایش گاهی اشتباه می شود که این حرف خودش است یا حرف مقررعنه هست. این را حتماً جدا کند. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی که خیلی مشوّق طلاب و فضلاء در نوشتن بودند شنیدم بعضی وقتها تقریرات درس را به ایشان می دادند نگاه کنند اعتراض ایشان همین بود که چرا تعلیقه نزدی. به حرف من اشکالی نداشتی؟ سوالی برایت نبوده؟ ان قلتی نداشتی؟ چرا تعلیقه نزدی؟

این که در فکر این جهت باشد که تعلیقه بزند حرف، حرف معصوم که نیست حرف یک آدم غیرمعصوم است ممکن است اشتباه کرده باشد.

آخرین مطلب یا ماقبل آخر باز مباحثه پسین است یعنی حالا درس استاد را با این روندی که پیش آمده لجنه های مباحثه هم استانداردش این است که سه تا باشد. سه تا بهتر است که اگر یکی هم یک روز نیامد گاهی هم اختلافشان که می شود یک سومی هم هست سه نفر آدم اهل کار و فکر آنها هم همینطور کار می کنند خیلی مؤثر است.

مطلب اخیر این است که دوره کردن یعنی مباحث را هر از مدتی یک دوره چون آشناست اینها طول نمی کشد ولی این دوره کردن، استحضار می آورد باعث می شود چون جلو که می رود دقتها که می شود باز وقتی برمی گردد آفاق فکری بالاتری پیدا کرده ممکن است چیزهایی که آن موقع از آنها غفلت داشت یا به ذهنش نمی آمده در اثر .... و این توصیه ای بود که حالا در مطالعه هم مرحوم استاد به ما می فرمودند مثلاً حرف آقای نائینی در اجتماع امر و نهی از اول تا آخرش را مطالعه کنید نه امر به امر، مطلب به مطلب، جابجا، نه کلام ایشان را من اوله الی آخره که اشرافی به کل مطلب داشته باشی.

نتیجه این حرفها این است که ما فحص لازم داریم به کلمات دیگر مراجعه کردن لازم داریم اما این به کلمات دیگران مراجعه کردن بحث کردن این هم بای علی سبیل الترتب باشد یعنی اول که انسان درس خارج می رود از سال اول و روز اول لازم نیست حوزه مراجعات به کلمات را خیلی وسیع بگیرد. چون برایش تشویش ایجاد می شود. بلکه اول دو سه کتاب با اهمیت را پیدا می کند فعلاً با اینها کار را شروع می کند و تا مدتی همینطور که عرض کردم کار می کند بعد هرچه جلوتر می رود می تواند بر آن کتب منبع و مأخذ بیفزاید. وقتی بال و پر او اضافه می شود توانایی او از استخراج مطالب از کلمات آسانتر می شود خیلی وقت نمی گیرد خستگی برای نمی آورد. من یادم است آن موقع که مثلاً نهایهٔ الدرایه را ما می خواستیم مباحثه کنیم خیلی برای ما گنگ بود به اساتید هم که مراجعه می کردیم آنها هم آشنایی نداشتند باید بروند مطالعه کنند به بعضی از بزرگان هم آن موقع مراجعه کردیم یکی از آنها مرحوم آیت الله مصباح بود که شما بیایید خود نهایهٔ الدرایه را برای ما بگویید که ایشان قبول نکردند. گاهی

طول می کشید چندین بار باید ولی وقتی قلق آن حل شد همان که آن موقع یک ساعت طول می کشید ۱۰ دقیقه وقت می برد.

بنابراین اگر با تدبیر و به این شکلی که عرض شد که در حقیقت سلف صالح ما همینگونه کار می کردند و اینها سنت های کارآمد حوزه های علمیه هست. اگر دانشگاهیها هم همین گونه کار کنند یعنی آنها کلاس فیزیک اگر می رود قبلش روی مدعا فکر کند استدلالها را خودش ببیند صاحب نظریه ای را هم فرض کنید بنویسد اگر مباحثه هم هست با یکی از افراد کلاس مباحثه کند بعد سر کلاس بیاید بعد تقریر بنویسد بعد دوباره فکر کند و مباحثه کند حتماً آنها زود از دانشمندان می شوند ولی همینطوری بیاید چگونه حل می شود ممکن است سالیانی بگذرد و آدم نتیجه مطلوب را نگیرد.

وفقنا الله و ایاکم جمیعا برای تحصیل علم نافع و خدمتگزاری به اسلام عزیز با نیت خالص إن شاءالله تعالی

سوال: حضرتعالی الان برای تدریس چقدر مطالعه می کنید؟

جواب: جاهایش فرق می کند میانگینش ۳ ساعت برای فقه و اصول. البته گاهی می دانید درس گفتن اینگونه هست که اولاً گاهی ممکن است دوره چندم باشد که اینجا دارد می گوید بعد گاهی اینطور است مطالعه کرده بحث که می شود بحث جلو نمی رود ان قلت و قلت هایی در بحث می شود این می ماند ممکن است فردا انقدر لازم نباشد که مطالعه کند چون مطالعه شده و مانده و باعث خوشحالی گاهی می شود. مثل منبریی که مطلب آماده کرده بالای منبر یک مرتبه حرف یک جای دیگر می رود بعد آن حرفهایی که مطالعه کرده گذاشته برای شب بعدی می شود.

سوال: میانگین حدوداً چقدر باید کار شود؟ ....

جواب: افراد مختلف هستند تا اینکه مثلاً شخص سطح را چگونه خوانده باشد. اگر سطح را خوب خوانده باشد توانایی استخراج مطالب از عبارات برایش در حد قابل قبولی پیدا شده باشد و بعد چون خوب درس خوانده تصویر مسائل هم به آن عادت کرده زود می تواند صورت مسئله و استدلالات را دریافت کند و عبارات اصحاب هم، این قهراً مطالعه او زودتر به پایان می رسد بقیه اش می تواند صرف فکر کند البته اگر مطالعه مقصودتان اعم از مراجعه به کتاب و فکر و نوشتن باشد قهراً برای مثلاً فقه چون فقه خیلی ریزه کاری دارد مراجعه به رجال و لغت و تتبع هم دارد و در اول امر که زیاد هم توسعه نمی دهد قهراً دو ساعت و نیم سه ساعت لازم دارد مرحوم امام (ره) یکی از معاصرین یک حاشیه ای بر مکاسب زده بود از او نقل شده بود که من این حاشیه را بردم خدمت ایشان هدیه کنم امام قبول نکردند فرمودند پس چه زمانی فکر کنم. این چندتا حاشیه مهم را که مراجعه می کنم اگر بنا باشد .... پس چه زمانی فکر کنم قبول نکرده بودند.

این نکته را هم عرض کنم که نهایهٔ الدرایه را من عرض می کردم مرحوم آیت الله سیدحسن طاهری خرم آبادی ایشان از آیت الله سیستانی نقل می کردند که ایشان فرمودند دور دوم اصول مرحوم آیت الله خوئی(ره) ما خدمت ایشان عرض کردیم آقا شما چیز جدید در درس نمی گویید ما دور اول بودیم الان چیز جدیدی نمی فرمایید که ما استفاده بیشتری بکنیم ایشان فرمود که من درس عمومی می گویم در این درس عمومی، مبتدی و متوسط و منتهی همه شرکت می کنند نمی توانم بیش از این تعمیق کنم اما اگر شما می خواهید ملا شوید یک

مباحثه چند نفری تشکیل بدهید و متن شما نهایۀ الدرایه محقق اصفهانی باشد که خودش دقیق است. این را محور قرار بدهید و مباحثه این چنینی داشته باشید یعنی محور باید حرف دقیق و قوی باشد بعد افراد دقیقی هم، هم مباحثه شوند کار کنند.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

دوره «درس خارج و تحصیل موفق»

مدرسه خارج عمومی موسسه عالی فقه و علوم اسلامی

فروردین ۱۴۰۰